آینه‌های روبه‌رو

همه متولی جشنواره هستند

میکاییل شهرستانی
بازیگر

■ همیشه تصورم بر این بوده که سخت‌ترین کار دنیا را ما انجام می‌دهیم و پیچیده‌ترین تولیدات فرهنگی با جماعت تئاتر است. ولی عملا با اتفاقاتی که اخیرا افتاده و اینکه چند کار را هم دیدم، فهمیدم که تولید تئاتر خیلی هم کار سختی نیست. و از اینکه این همه نمایش در سالن‌های رنگارنگ و حرفه‌ای تئاترشهر و ایرانشهر اجرا می‌شود تعجب نمی‌کنم و البته فهمیدم کیفیت اصلا هم مهم نیست. ما سال‌هاست از این شعارها زیاد شنیده‌ایم که امسال مهم‌ترین رخداد نمایشی اتفاق می‌افتد و... اینها یا هنوز باورشان نشده یا با ما رودربایستی دارند و فکر می‌کنند که حتما باید یک چیزی برای نمایاندن وجود داشته باشد. هرساله هم ما را دعوت می‌کنند و می‌گویند ما جهانی شدیم. برادرم زمانی که عازم خدمت بودم، می‌گفت مراقب باش هیچ وقت انگشت‌نما نشوی. حالا خوش‌نام بودن و بدنام بودنش فرقی نمی‌کند. همیشه حد وسط باش. انگشت‌نما شدن خوب نیست به خصوص وقتی که جنبه منفی داشته باشد، وقتی که کم و کیف کار ضعیف باشد. اصلا هم نمی‌دانم که تبعات این کار چیست، یعنی می‌دانم اما فکر می‌کنم مسوولان ما هنوز به ضرورت این پدیده پی نبرده‌اند و نتیجه و گفتن آن هم برای مخاطب خوشایند نباشد. ما هم از تکرار حرف خسته می‌شویم و برایمان مثل پژواکی می‌ماند که از صدای خودمان برمی‌گردد و حتی صدای خودمان هم برای خودمان بعد از مدتی آزاردهنده می‌شود. انگار که هیچ گوش شنوا و چشم بینایی نیست. شاید یک نفر دلش بخواهد و بتواند مدام این حرف‌ها را تکرار کند و فکر کند که بالاخره یک نفر صدایش را می‌شنود. ولی برای نسل من دیگر این حوصله باقی نمانده است. شاید نسل جوان تئاتر این توان و انگیزه را داشته باشد و دلش هم بخواهد بالاخره کاری را روی صحنه ببرد. نسل جوان تئاتر هم وقتی ریشه نداشته باشد چگونه می‌خواهد پیشرفت کند؟ مساله اینجاست وقتی نسل پیشین آنها لطمه بخورد، نسل بعدی هم ریشه در هوا خواهد داشت. برای من که چیزی جز خستگی مفرط باقی نمانده. الان هم می‌بینیم که همه متولی برگزاری جشنواره شده‌اند، پلیس، وزارت کشور و... این اصلا بد نیست، اما نه اینکه تئاتر برای جشنواره باشد. با توجه به تئاتر شهرستان متوجه این مساله می‌شوید، یک مدتی برای اینکه روی صحنه جشنواره نمایشی داشته باشند تلاش می‌کنند، ولی بقیه سال در و پنجره آلومینیومی تولید یا روی زمین‌شان کار می‌کنند. این یک ذوق و شوق و تبی است که می‌آید و می‌رود. این مدیریت و سیاست‌گذاری، به غلط‌ترین شکل ممکن است و هدر دادن بودجه تلقی می‌شود و بس و آدم‌ها فقط وقت‌شان را تلف می‌کنند.

روزنه آبی

سیزیف‌ها و فراموشی مزمن

فروغ سجادی

■ انگار سرنوشت ما مثل سیزیف شده؛ همان اسطوره یونانی که سنگ را با زحمت فراوان از سراشیبی بالا می‌برد و در لحظه‌ای که داشت به انتهای مسیر می‌رسید، سنگ از دستش رها می‌شد و برمی‌گشت سر جای اولش، حالاسیزیف مجازات فریبکاری و دروغ گفتن را پس می‌داد، ما چه؟ خوشبختانه و بدبختانه جماعت فراموشکاری هستیم، زود سختی‌ها را از یاد می‌بریم و واقعیت‌ها را آن‌طور که می‌خواهیم، تخیل می‌کنیم، به دلیل همین هم تب جشنواره که می‌آید، قصه‌های چندساله‌اش یادمان می‌رود، کفش آهنی به پا می‌کنیم و بی‌اختیار می‌دویدم دنبال دردسرهای همیشگی؛ متن رساندن، متن‌خوانی، اجاره سالن تمرین، مصاحبه کردن و گلایه و شکایت‌های دوباره از کمبودها، ضعف‌ها و... وقتی این موقع سال می‌شود، تب و تاب همه ما را می‌گیرد، انگار نمی‌دانیم ته این قصه به کجا ختم می‌شود، یکی از این سالن تمرین به آن سالن می‌دود، یکی منتظر بازبینی سوم است، یکی دنبال مجوز، یکی به فکر برنامه ریختن برای شش نمایش به طور همزمان و دیگری مشغول یک قران و دوزار برای ساخت دکور، هرچه شرایط سخت‌تر شود، ما سختکوش‌تر می‌شویم و از غم نان و نبود بازیگر، بازبینی‌های طاقت‌فرسا و کم شدن دستمزد، نپرداختن قسط‌های معوقه و بالا و پایین رفتن قیمت دلار و سکه، کک‌مان هم نمی‌گزد و باز هم وارد بازی می‌شویم.

ادامه در صفحه ۱۲

بازخوانی سی‌امین دوره جشنواره تئاتر فجر

جشنواره‌ای برای ۳۰ سالگی تئاتر

فرزانه ابراهیم‌زاده

عکس: مهدی حسنی، شرق

از هر تئاتری‌ای که نظرش را درباره جشنواره پرسیدیم، گفت دیکته نانوشته غلط ندارد. بگذارید این دیکته نوشته شود بعد راجع به آن صحبت کنیم. نمی‌خواستیم ملالغتی باشیم و قصاص قبل از جنایت کنیم؛ اما مهم‌ترین ویترین یک جشنواره تئاتری، اجراهای صحنه‌ای آن است و نگاهی به این جدول نشان می‌داد که برخلاف تمام وعده‌های برگزارکنندگان نمی‌توان از سی‌امین دوره جشنواره تئاتر فجر انتظار جشنواره‌ای در حد ۳۰ سالگی این رویداد بزرگ داشت. جدا از بحث بازخوانی‌ها و بازبینی‌ها که باعث شد جشنواره سی‌امین کم‌ستاره‌تر از دوره‌های قبل باشد؛ شایعاتی که یکی بعد از دیگری تکذیب می‌شود، باعث شد این جشنواره در مرکز توجه قرار گیرد. اما درباره شایعه‌هایی که مسوولان تئاتری آنها را تکذیب می‌کنند و پیش از جشنواره زیاد گفتیم، گفتن دوباره آنها تکرار مکررات است. آنچه خواهیم گفت درباره همین جشنواره نانوشته است.

عدم ثبات

«جشنواره تئاتر فجر به نظر من مهم‌ترین اتفاق فرهنگی کشور است که در بعد جهانی نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده و مخاطبانی از سراسر دنیا دارد و هر ساله گروه‌هایی از سراسر دنیا متقاضی این جشنواره هستند. این اعتقاد حسین مسافرآستانه است که بی‌تردید بیشتر از هر کسی تجربه حضور در جشنواره در بخش برنامه‌ریزی را داشته است و در دوره‌های بیست و چهارم و بیست و هفتم دبیر جشنواره بوده و در دوره بیست و نهم و ابتدای برنامه‌ریزی همین دوره هم رییس مرکز هنرهای نمایشی بوده است. مسافر معتقد است: «جشنواره تئاتر فجر به دلیل اینکه مهم‌ترین اتفاق تئاتری کشور است از حساسیت‌های فرهنگی برخوردار است و باید برنامه‌ریزی آن با دقت فراوانی صورت بگیرد تا این پیشانی تئاتر کشور بتواند خوش بدرخشد.» مسافرآستانه بعد از جشنواره بیست و نهم دبیری محمد حیدری، دبیر سال گذشته را تمدید کرد و تا تیر ماه نیز از هیچ کمکی برای دبیر انتخابی خود دریغ نکرد. حتی گفته می‌شود استعفای نابهنگامش در مرداد ماه به دلیل حمایت از حیدری بود که یک ماه قبل از آن با فشارهایی که از سوی معاونت سینمایی بر او وارد شده بود از دبیری جشنواره انصراف داد. با این همه می‌گوید که امسال در چند سال گذشته تنها دوره‌ای است که در جریان برنامه‌های جشنواره نبوده است: «می‌دانم که برگزارکنندگان دغدغه‌های فراوانی داشته‌اند و با حساسیت‌های بسیار زیاد خودشان توانستند این جشنواره را برگزار کنند باید منتظر بمانیم تا جشنواره برگزار شود، بعد بتوانیم درباره برگزاری آن نظر درستی بدهیم.»

اما این باعث نمی‌شود که مسافرآستانه انتقادی به جشنواره نداشته باشد: «یکی از مشکلاتی که جشنواره تئاتر فجر با آن در همه این دوره‌ها روبه‌رو بوده است، نبود یک سیستم منسجم و یکپارچه در برگزاری آن است. مهم‌ترین نکته‌ای که جشنواره را به ثبات می‌رساند داشتن یک شورای سیاست‌گذاری و کادر اجرایی ثابت و به ویژه دبیری است که حداقل برای پنج سال بتواند برنامه‌ریزی خودش را داشته باشد و ایده‌هایی را که به عنوان دبیر با خودش آورده است، تثبیت کند.»

به اعتقاد مسافرآستانه: «در جشنواره فجر ما شاهد هستیم که هر سال یک دبیر تازه با برنامه‌های جدید می‌آید و برنامه‌های قبلی را نفی می‌کند. بعد هم باید شورای سیاست‌گذاری درست پس از تمام شدن جشنواره تشکیل شود و با آسیب‌شناسی جشنواره قبلی برنامه‌ریزی جشنواره بعدی را پیش از اعلام فراخوان انجام دهند تا دبیر فرصت کافی برای آماده‌سازی مقدمات جشنواره داشته باشد. بررسی نقاط قوت و ضعف می‌تواند برای رسیدن به یک شیوه برگزاری جشنواره ثابت کمک کند. منتها همان طوری که گفتم زمانی این امر صورت می‌گیرد که یک شورای سیاست‌گذاری و دبیرخانه ثابت برای جشنواره در نظر گرفته شود که با تغییر مدیران تغییر نکند و بتوانند با در نظر گرفتن سلیقه‌های مختلف، جشنواره را به یک ثبات برسانند. ثبات جشنواره باعث می‌شود که تئاتر کشور هم به یک ثبات نسبی برسد. یعنی وقتی شما می‌دانید که جشنواره می‌تواند برآیند یکساله تئاتر باشد، می‌توانید برنامه‌ریزی کنید.»

اما انتقادی که مسافرآستانه به جشنواره می‌کند به خودش و دوره دبیری و دوره مدیریتش وارد است؛ با این همه می‌گوید: «من یکی از منتقدان نبودن دبیر ثابت در جشنواره بودم. همیشه هم این نکته را به مدیران اعلام کردم. هر دبیری که می‌آید باید برنامه‌های خودش را داشته باشد، یعنی وقتی دبیری انتخاب می‌شود برنامه‌هایش را باید ارایه بدهد، این برنامه‌ها کارشناسی شود و بعد حکم دبیر بخورد. متاسفانه در جشنواره تئاتر فجر، اول دبیر انتخاب می‌شود و بعد برنامه‌هایش را از او می‌گیرند.»

> نکته
>
> مهم‌ترین ویترین یک جشنواره تئاتری، اجراهای صحنه‌ای آن است و نگاهی به این جدول نشان می‌دهد که برخلاف تمام وعده‌های برگزارکنندگان نمی‌توان از سی‌امین دوره جشنواره تئاتر فجر انتظار جشنواره‌ای در حد ۳۰ سالگی داشت

او می‌گوید، این تجربه عدم ثبات را در دوران دبیری جشنواره داشته است: «خود من در دوره بیست و چهارم دبیر جشنواره بودم. سپس در دو دوره بعدی دبیری به دوست دیگری واگذار شد. باز در دوره بیست و هفتم دبیر بودم و در دوره بیست و هشتم حسین پارسایی به دبیری رسید. من در همان زمان هم این ایراد را به مرکز هنرهای نمایشی داشتم حتی در زمانی که در مرکز هنرهای نمایشی بودم هم این طرح تثبیت دبیر را مطرح کردم. سعی کردم این شرایطی را که می‌گویم برای دبیر در نظر بگیرم. یعنی دبیری را انتخاب کنم که برنامه‌هایش را با ارزیابی دوره قبلی انجام بدهد. اما این کافی نبود و باید همه مدیران چنین نظری داشته باشند و دبیر جشنواره این قدر آزادی عمل داشته باشد که بتواند برنامه‌ریزی خودش را داشته باشد. هرچند این ایراد را به دوره‌های مختلف که در ستاد جشنواره، دبیری جشنواره و ریاست مرکز هنرهای نمایشی داشتم، دارم. البته از دوره بیست و چهارم تلاش‌هایی برای تثبیت جشنواره تئاتر فجر شد؛ اما هیچ کدام به جایی نرسید.» البته با اینکه او از عملکرد خودش در ستاد جشنواره دفاع می‌کند اما می‌گوید: «در این زمینه به مدیریت خودم ایراد دارم و به صورت کلی از دوران مدیریتم و تجربه برگزاری جشنواره دفاع می‌کنم.»

خوابیدن در قبرستان کهنه

اما همه تئاتری‌ها با بدبینی‌ای که ما به جشنواره نگاه کردیم، نگاه نمی‌کنند. برخی مانند نادر برهانی‌مرند نظرش درباره جشنواره را به بعد از برگزاری آن موکول کرد. خیلی از کارگردانان‌ها هم به بخش تازه تجربه‌های نو چشم دوخته‌اند و می‌گوید از دل اجراهای کارگردانان جوان حتما اجرای خوبی بیرون می‌آید. هادی مرزبان که جزو کارگردانانی است که امسال کار در جشنواره دارد؛ با اینکه می‌گوید جشنواره باید امتحانش را پس بدهد و منتظر ماند، می‌گوید که به جشنواره خوشبین است: «جشنواره هنوز برگزار نشده است و نمی‌توان درباره آن صحبت کرد. باید اجازه داد تا امتحانش را پس بگیرد. اما با شناختی که از دوستانی که جشنواره برگزار می‌کنند و به خصوص رحمت امینی دارم و نحوه کارهایشان در سال‌های قبل، نشان می‌دهد که با برنامه‌ریزی مناسبی به جشنواره آمده‌اند. از سوی دیگر محمد دشت‌گلی هم سابقه خوبی در برگزاری جشنواره دارد و از همان زمانی که در امور استان‌ها بود، نشان داد که تئاتر را خوب می‌شناسد و برای آن دلسوزی می‌کند. من به این جشنواره خوشبینم و امیدوارم که جشنواره‌ای در خور ۳۰سالگی جشنواره فجر برگزار شود.»

اما او هم مانند کارگردانانی که با وعده اجرای عمومی بعد از جشنواره وارد جریان رقابت شده‌اند؛ می‌گوید که هنوز قراردادی برایش امضا نشده است: «براساس توافقی که با ستاد جشنواره داشتیم، قرار شد «مومیا» در روز آخر جشنواره به صحنه برود و بعد از آن هم اجرای آن ادامه پیدا کند اما هنوز قراردادی امضا نکرده‌ایم. در این روزها بسیار درگیر مساله قرارداد هستیم. امیدوارم که هرچه زودتر قرارداد را با ما ببندند تا ما در قبرستان کهنه نخوابیم و دلشوره نداشته باشیم که بالاخره می‌توانیم از تعهدات خودمان با گروه بربیاییم.»

او می‌گوید: «مومیا یکی از کارهای ایوب آقاخانی است که در ادامه نمایش‌های اکبر رادی آمده است و من روی صحنه آوردم و به نظرم نمایش خوبی بود و این ظرفیت را داشت که به صحنه بیاورم. امیدوارم تماشاگران نیز از آن خوش‌شان بیاید.»

وقتی هدف جشنواره است

اما ایرادی که خیلی از تئاتری‌ها به جشنواره وارد می‌کنند بعد از عدم ثبات جشنواره، معطوف بودن همه اتفاقات تئاتری به سمت جشنواره است. کوروش نریمانی را خیلی‌ها با اجرای موفقی مانند شب‌های آوینیون و جن‌گیر می‌شناسند اما او می‌گوید که سال‌هاست که از جشنواره دور هستم و خیلی در جریان برگزاری آن نیستم و خیلی از آن اطلاعی ندارم. او می‌گوید: «فضای تئاتر حرفه‌ای کشور به‌گونه‌ای است که اتفاق اصلی یعنی اجرای عمومی تحت تاثیر جشنواره است. این اتفاق باعث می‌شود زیرساخت تئاتر کشور ضعیف شود. این تنها ضعف نیست، ضعف مدیریت هم هست. اما فکر می‌کنم تا زمانی که جشنواره مهم‌ترین بخش تئاتر، یعنی اجراهای عمومی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، وضعیت تئاتر همین است که می‌بینید و جشنواره هم برآیند این وضعیت است.» او ایراد بزرگ جشنواره را ایرادی می‌داند که در ابتدای این گزارش به آن اشاره شد؛ جشنواره‌ای که هر سال با یک شیوه برگزار می‌شود: «در هیچ جای دنیا اجراها برای جشنواره آماده نمی‌شود تا بعد اجرای عمومی بگیرد بلکه اجراهایی که کامل شده و به قوام رسیده در جشنواره با هم رقابت می‌کنند. اما در ایران این اتفاق برعکس است و اگر گروهی برای جشنواره کاری را آماده نکند، نمی‌تواند اجرای عمومی داشته باشد و جشنواره معبری است برای رسیدن به اجراهای عمومی.» جشنواره تئاتر فجر تازه شروع شده است و هنوز راه زیادی دارد تا کامل شود اما به نظر می‌رسد با نگاهی به اجراهای جشنواره در چند روز اول بشود به این دیکته نانوشته ایراد گرفت.

نگاهی به نمایش هتل پارادیزو، نوشته کار گروهی و کارگردان مایکل وگل از آلمان

کاربرد ماسک در اجرایی خلاق

رضا آشفته

ما تاکنون تئاتر آلمان را با روبرتوچولی، کلاس پیمان و دیترکومل می‌شناسیم. کسانی که بر تئاتر ما بسیار تاثیر آشکار و به‌موقع گذاشته‌اند. حتی چولی و کومل هم اقداماتی برای اجراهای مشترک نیز انجام دادند و پیمان بیشترین تاثیر تکنیکی را به خاطر ارایه دو نمایش ریچارد دوم در جشنواره بیستم و ننه دلاور و فرزندانش در جشنواره بیست‌وپنجم گذاشته است اما امسال با یک چهره متفاوت به نام مایکل وگل از آلمان مواجه شده‌ایم که سبک و سیاق کاری‌اش کاملا متفاوت است. او با تکنیک صورتک یا ماسک، تماشاگر ایرانی را متحیر کرد. مطمئنا ما قبلا هم استفاده از ماسک را در اجراهای دیگر دیده‌ایم اما این گروه آلمانی ماسک برایش ابزاری کارآمد و بسیار خلاقه است. چنانچه با دیدن نمایش هتل پارادیزو این پرسش برایمان مطرح می‌شود که چرا ماسک؟ ماسک با غیرمعمول شدن چهره ما را مواجه می‌کند، یعنی صورت کاریکاتورگونه خواهد شد. این سرآغاز یک جریان کمدی و خنده‌آور و لاجرم طنز خواهد بود. طنز و گروتسکی که ما را حیران خواهد کرد. موضوع و فضا بسیار تکان‌دهنده است. اختلاف یک برادر و خواهر پس از مرگ پدر برای اداره کردن هتل که در نهایت به قتل مادر و بعد هم درگیری آن دو و کشته شدن هر دو منجر خواهد شد.

هتل پارادیزو در واقع با بازی و هنرنمایی چهار بازیگر خلاق و نوجو پیش می‌رود. آنها لحظه به لحظه را بازی می‌کنند و مدام هم با عوض کردن لباس و ماسک، نقش‌های متعدد را بازی می‌کنند. در عین حال که خشونت پنهان و آشکاری که فضا را اشباع خواهد کرد، ما عشق و عاطفه را هم خواهیم دید. اما آنچه مانع از تحقق عشق می‌شود همین اختلاف بیهوده‌ای است که زندگی همه را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد. خواهر از یک نفر دیگر برای پذیرش و گرداندن هتل دعوت می‌کند. سرانجام او سرش لای در گردان هتل می‌ماند و از تن جدا می‌شود. برادر، جسد او را اول در آسانسور و بعد زیر نیمکت پنهان می‌کند. مرد آشپز هم بهتر می‌بیند که آن جسد را با اره برقی قیمه‌قیمه کند. بعد از آن نوبت به دزدی می‌رسد که از چنگ پلیس فرار کرده و از خوش‌شانسی آزاد می‌ماند. اما سرآشپز او را هم زیر تیغ اره برقی می‌برد. بعد نوبت به خواهر می‌رسد. او پیش از این سگ سرآشپز را با شلیک اسلحه کشته، حالا هم با فهمیدن مرگ آن مرد برادرش را می‌کشد. سرآشپز هم ترتیب قتل خواهر را می‌دهد و با خرسش هتل را ترک می‌کند. برادر به هر زنی که پا در هتل می‌گذارد، به گونه‌ای عشق می‌ورزد اما او نمی‌تواند یا نمی‌خواهد یا نمی‌گذارند که دلبسته یک زن شود. اگر او عاشق شود، این همه دردسر و مصیبت و بیچارگی و کشتار انجام نخواهد شد. اینان به دلیل همین جنگ و بلواهای بی‌مورد هست که از تداوم زندگی باز می‌مانند. داستان خیلی ساده و سرراست پیش می‌رود اما آنچه باعث عمق یافتن ماجراها می‌شود، دامن زدن به اختلافاتی است که سروته‌اش با قتل و جنایت رقم خواهد خورد. همین دامن زدن به رویدادهای ناممکن هست که فضا را از روال عادی دور خواهد کرد تا یک گروتسک عجیب و خفه‌کننده بر آن فضا سرایت کند. بازی توانمند بازیگران هم باعث می‌شود که تماشاگر یک لحظه هم از جریان اجرا غفلت نکند. هدف خنداندن و از آن مهم‌تر ترساندن است؛ ترسی که جایگزین عواطف انسانی می‌شود. به جای رقص و گل دادن می‌بینیم که خواهر سرخ‌پوش که شباهت غریبی هم به اشقیای ما در تعزیه دارد، آمده است بازی غیرمعمول مرگ‌خواهی را دامن بزند. اما برادر در این بازی به بیراهه می‌رود، یعنی حقیقت، زیبایی و عشق را به شکل عمیق درک نمی‌کند. نتیجه هم وقوع چند قتل و در نهایت قتل خود اوست. بنابراین نگاه دوسویه نیست. در این بازی همه جنبه بد و منفی را دنبال می‌کنند. شاید آن زن پیش‌خدمت باشد که در تنهایی خود همچنان تنها و عاشق باقی می‌ماند. هرچند او هم با دست کجش خنده تماشاگر را در می‌آورد. نمایش ما را با مقوله ماسک بسیار آشنا کرد. امسال شاید نمایش سمک‌عیار مرحوم جواد ذوالفقاری را در تالار مولوی دیده باشید؛ نمایشی که در آن ماسک یک رکن اساسی بود اما در کنار ماسک باز این کلام و قصه بود که فضا را می‌ساخت، ارتباط بین آدم‌ها را موجب می‌شد بنابراین ماسک غالب بر همه‌چیز نمی‌شد اما در هتل پارادیزو، ماسک حرف اول و آخر را در اجرا می‌زد. بازیگران هم نسبت خوب و به موقعی با آن برقرار می‌کردند و این خود باعث می‌شد که در لحظه یک تیپ متفاوت ارایه کنند. آنها چندان هم به کمدیدلارته وفادار نبودند اما سرمنشاء این نوع برداشت‌ها در زمان بازی خود کمدیدلارته هست اما این گروه با حذف کلام باعث شده بودند که جریانی متفاوت را در زمان اجرا بر صحنه تزریق کنند. این شرایط و موقعیت تازه‌ای را ایجاد می‌کرد. دست‌کم برای ما ایرانی‌ها که ارتباط کامل و به‌روز با تمام تئاترهای دنیا نداریم، نو و تازه جلوه می‌کرد. شاید استفاده‌های بهتری هم از ماسک شده باشد که فعلا ما از آن آگاه نیستیم. مثلا گروه نان و عروسک پیتر شومان از آمریکا هم استفاده دگرگونه‌ای از ماسک می‌کند. او هم ماسک‌های بزرگ و غول‌پیکر را می‌سازد. شاید همه این موارد ریشه در همان ماسک‌های یونان باستان داشته باشد که فاصله با تماشاگران اجراها را به سمت استفاده از ماسک‌های بزرگ برده بود.

عکس: ایران‌تئاتر

بازبینی

قدرت‌نمایی فرم و بازیگر در اجراهای خارجی پنجشنبه

آینا قطبی‌یعقوبی

■ نمایش موسم باد و باران کاری از گروه فرانسوی au cul de loup، اجرایی کاملا فرم‌مدار است که در تالار وحدت برای مدت سه‌شب به‌صحنه می‌رود. نمایش با تمی شرقی و با بهره‌گیری از لباس، صحنه‌آرایی و آکساسواری ژاپنی، در زمان یک ساعت، موقعیت‌هایی ویژه‌ای را خلق می‌کند که همگی به مدد استفاده خلاقانه از نور و صدا و اشیا ممکن می‌شوند. موسم باد و باران نمایشی تقریبا بی‌کلام است که کارکرد بسیار خلاق آکساسوار را در صحنه به‌نمایش درمی‌آورد. سه بازیگر، یک‌زن و دو مرد، در مکانی نامعلوم در جدال دایمی با دو عنصر آب و باد هستند. آنها مراحل مختلفی از تاریخ تکامل انسان و کشمکش دایمی آدمی با طبیعت را در قالب قاب‌تصویرهایی متفاوت و با استفاده بسیار خلاق از صدا، به‌تصویر می‌کشند. نمایش با ورود این سه نفر به مکان تازه آغاز می‌شود. آنها در ابتدا سردرگم و گیج‌اند و کم‌کم زندگی کردن در دنیای تازه را تمرین می‌کنند. تلاش این سه نفر که نمادی از تلاش انسان برای غلبه برطبیعت است، از آب و دریا به‌مثابه مادر حیات آغاز شده و مرحله به مرحله از کشاورزی و ابزارسازی، به جنگ و بعدتر به هنر، عشق‌ورزی، شهرسازی، تفریح و حتی پرسش فلسفی می‌رسد. هر تغییر بزرگ در سطح اندیشه این سه نفر که با تغییر زیرپوستی صحنه در نمایش هم همراه است، به مدد یک چرخ که توسط شخصیت زن در انتهای صحنه، از گوشه‌ای به گوشه دیگر چرخانده می‌شود، مشخص می‌شود. در اینجا چرخ که می‌تواند نمادی از تحول (در سطح مادی انسان) و چرخه‌حیات و تقدیر (در سطح معنوی) باشد، هم تغییر آگاهی را نمایندگی می‌کند و هم تغییر صحنه. جالب اینجاست که این چرخ هر بار از بار پیشین خود کندتر می‌چرخد. در پایان نمایش این سه‌نفر به‌گونه‌ای هماهنگی ذن‌وارانه با طبیعت پیرامون خود می‌رسند که شاید نویدبخش آینده انسان باشد. نقطه قوت نمایش اما انعطاف‌پذیری آکساسواری است که برای این اجرا تهیه شده است. همه ابزار صحنه به‌نوعی قابلیت تولید صوت دارند؛ اصواتی که چه تک‌تک و چه به‌طور جمعی، فضای موسیقایی باشکوه نمایش را می‌سازند. اندیشه اصلی حاکم بر نمایش، اندیشه طبیعت‌گرای ژاپنی است. شاید به همین علت باشد که از لباس بازیگران تا ظروف آب، شمشیرها، کشتی‌ها، آوازهای بازیگران و حتی اصوات موسیقایی که اشیا تولید می‌کنند، همه و همه اصالتی ژاپنی دارد. موسم باد و باران را می‌توان

نمایشی از اشیا و اصوات دانست. استفاده بسیار خلاق از آکساسوار انعطاف‌پذیر، اصوات و آوازهای انسانی و عناصر طبیعی این نمایش در خلق موقعیت و پیش‌بردن داستان، قابل تقدیر است.

هتل پارادیزو کاری از یک گروه تئاتری آلمانی، یکی دیگر از اجراهای بخش بین‌الملل جشنواره در روز پنجشنبه است که در سالن اصلی مجموعه تئاترشهر به مدت ۹۰ دقیقه به صحنه رفت. هتل پارادیزو داستان تغییر مالکیت یک هتل در سه نسل مختلف است؛ نمایشی کمدی و بی‌کلام که مسایل خانوادگی و اجتماعی با تمی جهانی را به تصویر می‌کشد. بازیگران نمایش همگی ماسک‌هایی کمیک بر چهره داشته و چهار بازیگر به تناوب، بیش از ۱۵ پرسوناژ را اجرا می‌کنند. هتل پارادیزو طنزی اجتماعی از روزمرگی، عشق، خیانت، کلاهبرداری، جنایت، بوروکراسی نظام پلیسی و... است. نسل اول صاحب هتل، انسان‌هایی سنتی هستند که پیرزن (مادر) آن را نمایندگی می‌کند. آنها در پی حفظ نظم موجود، برقراری آرامش به قیمت له‌شدن عناصر انسانی درگیر این آرامش‌اند. آنها روزمرگی و تکرار را به نسل دومی می‌دهند که خواستار تغییر وضع موجود است. نسل دوم اما در این میل به تغییر، همه چیز را ویران می‌کند. زن‌قرمزپوش و مرد هتل‌دار نمایندگان این نسل‌اند. آنها دایما با هم می‌جنگند و در میانه این جنگ دست به جنایت زده، هتل را ویران کرده و خود نیز از میان می‌روند و در نهایت هتل به نسل سوم که کلفت آن را نمایندگی می‌کند می‌رسد. این نسل فرصت‌طلب و دزد است. هرچیز را از هرجا که می‌خواهد برمی‌دارد. او می‌تواند هم زنگ قدیمی هتل را بدزدد و هم کیف مدرن میهمان هتل را. او قادر است از همه‌جا بردارد و سر همه را کلاه بگذارد. طنز اصلی نمایش در همین پایان کنایی نهفته است. او در مرگ باقی شخصیت‌ها هتل را صاحب می‌شود. هتل پارادیزو قدرت‌نمایی باشکوه بازیگر بر صحنه یک میم کمیک است. بازیگران با توان بدنی بسیار بالای خود، تمامی احساسات، عواطف، دیالوگ‌ها و... را تنها و تنها به مدد بدن خود به نمایش درمی‌آورند. آنها به سبب داشتن ماسک حتی از امکان بیان چهره بی‌بهره‌اند. رفتارها و میزانسن‌های نمایش فانتزی، کمیک و در بسیاری از موارد شبیه به قراردادهای انیمیشنی است. بازیگران آنقدر بر استفاده از بدن خویش، مسلط‌اند که به‌سادگی در نمایشی حقیقی، تصاویری انیمیشنی را اجرا می‌کنند. هتل پارادیزو میمی مفرح و جذاب است که ارزش‌های بازیگری و قدرت بازیگر بر صحنه را به خاطرمان می‌آورد.